



هفت مقال

در زمینه ادبیات آذربایجان

- پروفسور محمد حریری اکبری -



هفت مقالہ

در زمینه ادبیات آذربایجان

پروفیسور محمد حریری اکبری

نویت چاپ : چاپ اول ۱۳۹۹

قطع: رقعی/ ۲۳۱ صفحه

چاپ/صحافی: علمیه، اطلس

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

گرافیسٹ: وحید دولتشاهی

قیمت: ۴۲ هزار تومان

ناشر: قالان یورد

تبریز وشدیه خیابان گلستان خیابان سعدی پلاک ۳۰

تلفن: ۰۴۱۳۶۶۱۰۴۰۶ فکس: ۰۴۱۳۶۶۱۰۴۰۷

قالان یورد / فروشگاه آنلاین www.qalanyurd.com

سرشناسه : حریری اکبری، محمد، ۱۳۲۲ Hariri-Akbari, Mohammad

عنوان و نام پدیدآور : هفت مقاله در زمینه ادبیات آذربایجان /

تالیف محمد حریری اکبری.

- مشخصات نشر : تبریز: قالان یورد، ۱۳۹۸

- مشخصات ظاهری: ۲۱۱ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۶۵-۲۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ترکی.

یادداشت : این کتاب تالیفی بوده و صفحه عنوان انگلیسی ندارد

یادداشت : کتابنامه

موضوع : ادبیات ترکی آذربایجانی -- ایران -- قرن ۱۴ -- مقاله ها و خطابه ها

Azerbaijani literature -- Iran -- 20th century -- Addresses, essays, lectures

PL ۳۱۲: رده بندی کنگره

۸۹۴/۳۶۱۴: رده بندی دیویی

۵۸۵۷۵۰۳: شماره کتابشناسی ملی

حق چاپ برای نویسنده و ناشر محفوظ می باشد.

ISBN: 978-622-6765-22-0



9

786226

765220



قالان یورد



هفت مقالہ

در زمینہ ادبیات آذربایجان

Ednan Mammadgaribali Akberli

- پروفیسور محمد حریری اکبری -





قالان يورد



فهرست

۷.....	پیشگفتار
۱۳.....	۱. هرمنوتیک سهندیه
۱۳.....	چکیده
۱۵.....	مقدمه
۲۰.....	پدیدار شدن شاهکار
۲۳.....	نمادشناسی و ساختار معنایی اسطوره‌ای
۴۱.....	کهن الگوی فرهنگ آذربایجانی
۴۷.....	نتیجه
۵۵.....	مآخذ
۵۹.....	استاد شهریارین شکلی
۶۱.....	سهندیم
۷۳.....	۲. هرمنوتیک و علوم انسانی و اجتماعی
۷۳.....	خلاصه
۸۸.....	منابع و مآخذ
۹۱.....	۳. دبستان انتقادی و هرمنوتیک
۹۱.....	خلاصه
۱۱۹.....	۴. دو شاهکار شهریار
۱۲۷.....	نمایه‌ی مقایسه‌ای دو شاهکار
۱۳۶.....	منابع و مآخذ:
۱۳۷.....	۵. جهان‌بینی شعر بارز
۱۳۷.....	بخش اول
۱۴۲.....	بخش دوم
۱۵۰.....	منابع
۱۵۱.....	۶. آذربایجانین چاغداش شعرینه اؤتری بیر باخیش

۱۵۳.....	سوسیولوژیک تئوری چرچیوه‌سی
۱۵۷.....	سۆنمز
۱۶۰.....	بارز
۱۶۴.....	باریشماز
۱۶۸.....	سحر
۱۷۱.....	یالقیز
۱۷۵.....	موغان
۱۸۰.....	ناصر مرقاتی
۱۸۷.....	سونوج
۱۸۸.....	قایناق‌لار
۱۹۱.....	۷. اونودولماز حکیم لریمیز
۲۲۴.....	گۆزللرین آخره قالمیشلاری نین شکیلی

پیشگفتار

"جهانی شدن"^۱ و سلطه یابی بی محابای آن، هرکسی را که در پی شناخت درست و دقیق است وامی دارد، مسائل را از "دیدگاه سیستمی" بررسی کند. چه، درهم تنیدگی انواع روابط میان جوامع گوناگون به حدی رسیده که حتی منزوی ترین واحدهای اجتماعی نیز از تأثیرات این پدیده که شتابگیر جهان شمول تر می شود، در امان نیستند. ذهن های مجهز به "بینش سیستمی" هر پدیده ای را هر چند جزئی و کم دامنه، از دو جنبه "درون سیستمی" و "برون سیستمی" بررسی می کنند. این امر در زمانه ی ما ضرورت وجودی خود را تا جایی رسانده که می توان از نوعی "جبر شناختی" سخن به میان آورد؛ یعنی بررسی عوامل مؤثر روی هر پدیده، هرگاه فقط معطوف عوامل درون سیستمی و یا برون سیستمی شود، نتایج حاصله به یقین ناقص و نادرست از آب درمی آید.

بدیهی است که این واقعیت فراگیر پدیده های ادبی را نیز دربر می گیرد. چرا که آثار ادبی، چیزی جز بازتاب واقعیت های جاری و ساری نیستند. به عبارت دیگر هر اثر ادبی یک "پدیده ی تبعی"^۲ است. پس از پدیدار شدن "پدیده" است که بازتاباندن هنرمندانه آن انواع آثار ادبی را به جود می آورد. بی سبب نیست که "اوسپ بریک"^۳ یکی از پیشتازان فورمالیسم بر آن است

^۱جهانی شدن: Globalization

^۲پدیده تبعی: epiphenomenon

^۳اوسپ بریک: Osip Brik

که: بدون پوشکین^۱ نیز، رمان "اوژن اونیگین"^۲ نوشته می‌شد. کنش متقابل میان گذرایی درنگ‌ناپذیر زمان و پویایی اجتماعی، مجالی برای تحجر، واپسگرایی و حتی حرکت‌های کند و بطئی باقی نمی‌گذارد. ناگفته پیداست که شتابگیری حرکت اجتماعی و تبعات آن، هزینه‌های انسانی خاص خود را دارد. اینجاست که ادبیات و هنر برای درمان دردهای ناشی از دگرگونی‌های اجتماعی آستین بالا می‌زنند. فرآورده‌های ادبی و هنری از سالم‌ترین و سازنده‌ترین تأمین‌کنندگان نیازهای معنوی انسان هستند، چنان اثربخش و بااهمیت که "ادبیات درمانی"، "موسیقی درمانی"، "کاردرمانی" و ... در ردیف "روان‌درمانی" درمی‌آید و گاه لطیف‌تر و دل‌نشین‌تر از آن عمل می‌کند.

توجه به خویشکاری فرآورده‌های ادبی و هنری در زمان معاصر به این معنی نیست که "قوانین ذاتی"^۳ ادب و هنر مغفول بماند. ادبیات در بدایت امر برای جلب توجه به زیبایی، آفرینش زیبایی و لذت بردن از زیبایی به وجود آمده است. به همین دلیل حتی انحراف ارادی از جنبه‌های زیبایی شناسانه اجزاء زبان که فورمالیست‌ها آن را "آشنایی‌زدایی" می‌نامند، خللی در قوانین ذاتی ادبیات ایجاد نمی‌کند. البته تنش پویا میان ادبیات و جامعه در فرآوردن آثار ادبی و هنری به خویشکاری خویش ادامه می‌دهد.

جهت‌گیری‌های کلی فرهنگ جامعه طی دوره‌های گوناگون تغییر می‌یابد. آثار ادبی و هنری در راستای جهت‌گیری کلی فرهنگ، بیشتر و بهتر معنی می‌دهد، یعنی ارزش‌های زیبایی شناسانه هر دوران در هماهنگی با اندیشه‌ها و ارزش‌دآوری‌های مسلط شکوفا شده، گل می‌کنند. البته ارزش‌های هر دوره،

^۱ پوشکین: Alexandre puškin

^۲ اوژن اونیگین: Eugène Oniéguine

^۳ قوانین ذاتی: Immanent Laws

نه تنها برای همیشه نمی‌پایند، بلکه طی چند دوره هم به یک‌شکل نمی‌مانند. ضرب‌المثل ترکی آذربایجانی در این مورد بسیار جاندار و گویاست: «هر گونون بیر حُکمی وار!»؛ یعنی هرروزی (هر دوره‌ای)، حُکم خاص خود را دارد.

از اواخر سده نوزدهم، به‌ویژه از سده بیستم به این طرف پابه‌پای فزونی یافتن شناخت علمی، بررسی و تحلیل علمی آثار ادبی و هنری هم اعتلا یافته‌اند؛ یعنی متفاوت از ادوار پیشین، گرایش کلی فرهنگ‌های جوامع پیشرفته که ترقی‌خواهی را آرمان خویش ساخته‌اند، با گرمی داشت و اولویت دادن به ارزش‌های واقع‌گرایانه، مردم‌گرایانه و انسان‌دوستانه به این مهم می‌پردازند. همین تحولات با گسترانیدن آگاهی اجتماعی، مفاهیم «ادبیات متعهد» و «ادبیات جهت‌دار» را پیش کشیده‌اند. مباحث تندوتیزی در این زمینه در گرفته و هواداران مفاهیم جدیدالولاده مطرح کرده‌اند: در دوره‌های مبارزه طبقاتی، نه ادبیاتی وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد که به اصطلاح غیر سیاسی شناخته بشود. هرچند مدعیان این نظر رادیکال‌هایی مانند «آندره ژدانف»^۱ هستند، صاحب‌نظرانی چون «هارولد لاسکی»^۲ بریتانیایی و «آلوین تافلر»^۳ آمریکایی و دیگر اندیشمندان غربی هم «قدرت» را موضوع سیاست دانسته و آن را «وجه اجتناب‌ناپذیر هر عمل یا رابطه انسانی» تعریف می‌کنند. از نظر آنان هیچ کاری، یا حتی هیچ نمادی نمی‌توان یافت که غیر سیاسی باشد. از بدو شکل‌گیری بازتابان‌های زیبایی تا امروز نحله‌ها، نظریه‌ها و دبستان‌های متنوع

^۱ Andrey Zhadanov

^۲ Harold Joseph Laski

^۳ Alvin Toffler

و متعددی برخاسته‌اند. ولی از آنجایی که هیچ‌یک به تنهایی نتوانسته‌اند نیازهای انسانی را پوشش دهند، جای خود را به نظریه‌ها و دبستان‌های جدیدتر داده‌اند. "انتقاد" عامل اصلی سوق دادن نظریه‌ها به سوی تشکیل و تکوین نظریه‌های رقابتگر شده که بعضی از آن‌ها حتی به مطالبات قوانین ذاتی پدیده‌های ادبی و هنری کم توجه بوده‌اند. چنانکه هانس «گئورگ گادامر»^۱ ابراز می‌دارد؛ هنر و سیله‌ای برای لذت بردن نیست، بلکه افشای وجود است. اثر هنری پدیداری است که به مدد آن جهان را بازمی‌شناسیم. این پدیدارشناس نامدار، با برداشت خاص خود از هرمنوتیک چنین موضعی اتخاذ می‌کند. البته هرمنوتیک مفهوم تازه و نوخاسته‌ای نیست و دارای ابعاد تاریخی و فلسفی ریشه‌داری است. هرمنوتیک مدرن، شناخت و تأویل را از هم جدا نمی‌کند. باین همه انطباق باورهای اگزیستانسیالیستی با پدیدارشناسی، برداشت امروزی‌تر و جامع‌تری از هرمنوتیک ارائه می‌دهد. از آنجایی که هر "وجودی" واقعیت‌مند، موقعیت‌مند و زبان‌مند است، در صورت انکار یا نادیده گرفته شدن "وجود" پدیده، تبعات تاریخی بودن آن به صورت نیرویی سلطه‌ناپذیر به خویشکاری خویش ادامه می‌دهد که در نظریه تأویلی اهمیتی بس عظیم دارد. از این رو هرمنوتیک به عنوان نظریه‌ای که در تحلیل موضوع‌ها و پدیده‌های خُرد بکار می‌رود، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. به‌ویژه در کارها و شاهکارهای هنری و ادبی که یگه و بی‌همتا بودن بارزترین ویژگی آن‌هاست.

انتشار مقاله "هرمنوتیک سهندیه" به صورتی که در اختیار حلقه‌های غیردانشگاهی و علاقه‌مندان ادبیات و جامعه‌شناسی ادبیات هم قرار گیرد، به چند دلیل انجام می‌پذیرد: نخست، برای نمایاندن عظمت و قدرت خلاقه شهریارِ مُلک سخن، استاد شهریار. دوم، برای بیرون کشیدن ساختار معنایی و

^۱ Hans Georg Gadamer

پیام‌های نهفته در این اثر بی‌بدیل. سوم، برای آشنایی با هرمنوتیک و کاربرد آن به مثابه یکی از نظریه‌های کلاسیک و درعین حال باب روز علوم اجتماعی. از آنجایی که مباحث به عمل آمده درباره هرمنوتیک یا "سفرنگ" بسیار گسترده و چندبُعدی است، تجدید چاپ مقالات "هرمنوتیک و علوم انسانی و اجتماعی" و "دبستان انتقادی و هرمنوتیک" که هر دو در مجله علمی-پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده‌اند نیز برای آشنایی بیشتر با این نظریه، خالی از فایده نمی‌نماید. مقاله "دو شاهکار شهریار" هم به نوعی ادامه و مکمل معرفی برترین اثر استاد است. سه مقاله آخر با آوردن نمونه‌هایی از ادبیات معاصر آذربایجان، با چهارمقاله اول ربط محتوایی دارند. مقاله مربوط به استاد عباس اسلامی (بارز) مصادیقی از اشعار سنتی و مقاله "نگرشی گذرا به شعر معاصر آذربایجان" مصادیقی از اشعار نو را ارائه می‌نماید. مقاله‌ی "اونودولماز حکیم لریمیز" با تعبیری که ادبیات را منحصر به شعر یا آثار هنری نمی‌شناسد، نوشته شده که ضمن عرضه نمونه‌ای از نثر ترکی آذربایجانی، تمجید و تجلیلی است از خادمین این خطه که نقد وجودشان را صرف بهبود و بهروزی انسان‌ها کرده‌اند.

م. ح. الف

تبریز - ۱۳۹۸/۵/۲۱

چاپ اول این مقاله در شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۸۰ "نشریه‌ی علمی-پژوهشی" دانشگاه تهران، زیر عنوان نامه‌ی علوم اجتماعی انتشار یافته است.

هرمنوتیک^۱ سهندیه^۲

محمد حریری اکبری^۳

چکیده

در میان شعرای معاصر آذربایجان، استاد شهریار برجسته‌ترین است. بین اشعار و آثار متنوع وی "سهندیه" شعر نسبتاً بلندی است که به سبک و شیوه‌ای نو سروده شده. ویژگی این شعر غنای ساختارهای تشکیل دهنده آن است. بی‌گمان سهندیه اثری چند ساحتی با ساختارهای معنایی متعدد است. در این مقاله سعی شده است فقط ساختار اسطوره‌شناختی سهندیه تحلیل شود؛

^۱ Hermeneutics در زبان فارسی به "سفرنگ" برگردانده شده و دارای مفاهیم گوناگونی چون علم تفهیم، علم تأویل، علم توضیح، تفسیر معانی و... است. در واقع سفرنگ معنای آمیزه‌ای از تأویل (به اول برگرداندن = ریشه‌یابی)، تفسیر (بیرون کشیدن معنای عمومی‌تر و رسمی‌تر) و تعبیر (بیرون کشیدن معنای فردی‌تر و خصوصی‌تر) را می‌دهد.

^۲ سهندیه شعر نسبتاً بلندی است که شاهکار ادبیات آذربایجان در دوره معاصر به شمار می‌رود. این شعر در پنجاه و یک بند و دویست و سی و هفت مصراع سروده شده است. از آنجایی که آوردن و تکرار بندها و مصراع‌های شعر به عنوان مصداق تحلیل‌ها و تأویل‌ها، حجم نوشته را بسیار طولانی می‌کرد، اصل شعر با شماره‌گذاری بندها و مصراع‌ها مشخص گردیده که خوانندگان می‌توانند در صورت لزوم، به دیوان ترکی یا کلیات استاد شهریار و یا به صفحات ۵۹ الی ۷۰ همین کتاب، مراجعه فرمایند.

^۳ دکتر حریری در حال حاضر استاد علوم اجتماعی باز نشسته از دانشگاه تبریز می‌باشد.

به عبارت دیگر کوشیده‌ایم تا به لابه‌لای سطرها نفوذ کنیم و معانی نهفته در آن‌ها را بیرون بکشیم. ساختارهای گونه‌گون زبان‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... این اثر می‌تواند جداگانه تعبیر و تفسیر شود که هر کدام نیازمند رویکرد هرمنوتیک دیگری است.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، سهندیه، جامعه‌شناسی ادبیات، استاد شهریار، اسطوره‌شناسی.

امروزه هرمنوتیک در بررسی‌ها و تحلیل‌های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی به مثابه شیوه و ابزاری درخور سرشت موضوعات مطرح شده در این رشته‌ها شناخته می‌شود. بسیاری از متقدّمان و نیز اندیشمندانی چون "هایدگر"، "سارتر"، "گادامر"، "هابرماس" و سایر صاحب‌نظران معاصر کاربرد آن را در مقوله‌هایی که اشاره کردیم، تأیید و تأکید کرده‌اند. از آنجایی که با کاربرد هرمنوتیک، به‌ویژه در کارهای ادبی و هنری، بیش از روش‌های دیگر، می‌توان به درک و فهم معانی نهفته در نهاد و نهفت آثار پی برد، استفاده از آن در جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی هنر و برخی رشته‌های مشابه دیگر اهمیت بیشتری می‌یابد. از این‌رو به نظر می‌رسد با هرمنوتیک، بیشتر و بهتر از هر شیوه دیگری می‌توان به بیرون کشیدن درون‌مایه و گوهرهای معنایی پنهان این اثر پرداخت.

"میرچا الیاده" در مقدمه یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: "هرمنوتیک پاسخ انسان غربی - تنها پاسخ هوشمندانه - به مطالبات عاجزانه تاریخ معاصر و نسبت به این حقیقت است که غرب ناگزیر (حتی می‌توان گفت محکوم) به چنین برخورد و مقابله‌ای با ارزش‌های فرهنگی سایرین است" (الیاده ۱۳۷۴، ص ۱۰). البته هرمنوتیک موردنظر، هرمنوتیکی است که تنگاتنگ با اسطوره‌شناسی، روانشناسی ژرفا و بسیاری از دبستان‌های فلسفی و اجتماعی معاصر مانند کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، اگرستانسپالیسم و حتی نظریه انتقادی درهم تنیده شده، چنان که در اغلب کتاب‌ها و آثار الیاده تحلیل‌ها در زمینه‌ی چنین برداشتی انجام می‌پذیرند و در کشف معانی و فهم ژرفای ضمیر ناخودآگاه افراد و ضمیر ناخودآگاه جمعی، موفقیت چشمگیری دارند. کاربرد این گونه زمینه‌ی

نظری ضمن آنکه رگه‌هایی از مفاهیم جامعه‌شناسی چندبعدی و تلفیق تحلیل‌های سطوح خُرد و کلان "جفری الگزنדר" و "جرج ریتزر" را دربر می‌گیرد، (ریتزر ۱۳۷۴، صص ۶۰۸-۶۰۵) به کار بستن نوعی "توانش ارتباطی" (هابرماس ۱۹۷۰، ص ۴۴) را هم می‌طلبد که از آشنایی با ارزش‌های رمزآمیز و راز آموز فرهنگ‌ها برمی‌خیزد. برتر از همه اینکه توان انتقال مفاهیم و پیام‌ها را به ارمغان می‌آورد و بدان وسیله بین دو "جهان زندگی" یا دو "افق تاریخی" که به فاصله‌ای دور از همدیگر قرار گرفته‌اند، پل می‌زند. هم پدیدارشناسی چون "ادموند هوبسِرل" و هم هرمنوتیک شناسی چون "هانس گئورگ گادامر" از این وضعیت با اصطلاح "امتزاج افق‌ها" یاد می‌کنند (احمدی ۱۳۷۵، ص ۵۷۴). بدیهی است که دستیابی به چنین بینشی و کاربرد آن، بیشتر سوی "علم حضوری" راه می‌گشاید تا "علم حصولی". شناخت و فهم هر پدیده یا هر موضوعی، منظور اصلی هرمنوتیک را به وجود می‌آورد. تلاش برای نیل به این مهم به شیوه تأویل یا تفسیر و تعبیر صورت می‌پذیرد. پس شناسایی و درک هر چه بیشتر و ژرف‌تر، منظور نظر غایی است. از این‌رو هرمنوتیک با استفاده از ژرفا بخشیدن به فهم، سوی "علم هرمنوتیکی" راه می‌گشاید، چه، فهم می‌تواند ماهیت و هدف اساسی علم به شمار آید. به کلام دیگر هرمنوتیک تلاشی است برای شناخت مفهوم واقعیت‌های درونی کنشگران، "ساختارهای معنایی پنهان" (اورمان ۱۹۸۷، ص ۴۳۸) و معانی نهفته در پشت سر پدیده‌های انسانی و اجتماعی (حریری اکبری ۱۳۷۵، صص ۶۶-۶۵). بررسی "دور هرمنوتیک" و روانه‌های خویشکاری آن آشکارا نشان می‌دهد که هیچ شناختی بدون "پیش‌شناخت" و هیچ درکی بدون "پیش‌ادراک" حاصل نمی‌شود. پس فهم نیازمند "پیش‌فهم" است پیش‌فهم‌ها (برخلاف برداشت‌های هواداران "خُرد ابزاری") نه تنها مخدوش‌کننده روانه ایجاد نظریه

و علم نیستند، بلکه وجودشان برای دستیابی به فهم درست تر و ژرف تر معنی، لازم و ضروری است.

به منظور ایجاد زمینه نظری جامعه‌شناختی برای هرمنوتیک، دستاوردهای فکری اندیشمندان متعددی مؤثر بوده است که از میان آنان؛ ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۸)، اوگوست بوکه (۱۷۸۵ - ۱۸۶۷) و ارنست کاسیرر (۱۸۷۴-۱۹۴۵) از "فلسفه" تا "علوم اجتماعی" راهگشایی کرده‌اند، بررسی نظریه‌های این سه شخصیت، بن‌مایه‌های تحلیل اندیشمندان نسل قبلی مانند مارتین هایدگر (با طرح و تحلیل "پدیدارشناسی دازاین") و ژان پل سارتر (نظریه پرداز برجسته‌ی "اصالت وجود" که در نگارش زندگینامه‌ها، تکیه و تأکیدش بر پردازش شخصیت و روانکاوی کنشگران اصلی قرار می‌گیرد) را به نحو شفاف آشکار می‌سازد. اندیشه‌های هایدگر و سارتر نیز به ظهور موضوعاتی دامن می‌زند که امروزه بزرگ‌ترین بحث یا مجادله نظری را بین علوم اجتماعی دانان بزرگی چون هانس گئورگ گادامر (که با انتشار حقیقت و روش در ۱۹۶۰ از "تجربه هرمنوتیکی" سخن به میان می‌آورد) و یورگن هابرماس (که برای درک معنی، ایجاد و پرورش "توانش ارتباطی" افراد در چارچوب مفاهیم مطروحه به مدد "نظریه انتقادی" را پیش می‌کشد) به بار می‌نشانند. شخصیت معروف دیگری از نسل کنونی اندیشمندان که سعی دارد بین مواضع فکری و نظری گادامر و هابرماس پل بزند، پل ریکور است. ریکور بر این عقیده است که فهم زمانی می‌تواند درست باشد که بدانیم هر متن، هر کنش یا هر پدیده اجتماعی برای فرد معینی چه معنایی می‌دهد؛ راهی که هنر و ادبیات می‌پیماید. هنر نمونه درست هرمنوتیک را ارائه می‌دهد. به‌زعم هواداران هرمنوتیک آثار هنری عالی‌ترین صورت اظهارکنندگی را دارا هستند؛ یعنی آن‌ها به بهترین وجه اظهارات معنی در خارج به شمار می‌روند.

عالی‌ترین صورت تفهم در مبدل شدن آن به تبیین است و تبیین جنبه سترگی از اظهارکنندگی (زبانمندی) در آثار مکتوب (متن) و شفاهی (روایت و گفتار) را می‌رساند. اصیل‌ترین و ارزنده‌ترین نوشته‌ها و گفته‌های واجد معنی، ادبیات را پدید می‌آورند. ادبیات دنیای حکایت / روایت (قصه، داستان و افسانه) را می‌آفریند، جهان امکانات را و در نتیجه افقی از واقعیت را نیز می‌گشاید. اندیشه‌های ریکور هیچ تردیدی بر جای نمی‌گذارد که غایی‌ترین ارزش همان عدم ایقان و عدم قطعیت است. وی با وام گرفتن اصطلاح "جامعه باز" از "کارل پوپر" و هواداری از "خردگرایی انتقادی" (لسناف ۱۳۷۸، صص ۳۲۹-۲۷۹) وی که با گفتگوی آزاد و انتقاد آزاد تحقق تواند یافت، برداشت خود از چندگانگی، نسبیت فرهنگی و پلورالیسم در تمام ابعاد آن را مورد ابرام و تأکید قرار می‌دهد. البته می‌گوید "... مطمئن نیستم که عدم ایقان، آزادی و نجات را ممکن می‌سازد. ولی بارها انسانی‌تر است" (ریکور ۱۳۷۳، ص ۸۷)

گادامر معتقد است هرمنوتیک از فاصله‌گذاری بیگانه‌ساز، می‌کاهد و موجبات مشارکت را فراهم می‌آورد (ریکور ۱۳۷۴، صص ۸۳-۸۰). لذا در دیالکتیک فاصله‌گذاری و مشارکت، نقش رابط و پیونددهنده را ایفا می‌کند، پس "زبانمندی" حائز اهمیت والایی است: آدمی یک گفتگو است و پشتوانه او نیز همان فهم مقدم بر همه چیز است. هنگامی که میانجیگری از راه زبانمندی (ادبیات شفاهی) به اصالت کتاب (متن‌مندی / ادبیات کتبی) بدل می‌شود، به عبارت دیگر هنگامی که میانجیگری زبان به میانجیگری متن‌مندی بدل می‌گردد، حکومت و سلطه گفته شده‌ها بر شنونده‌ها و خواننده‌ها، بیش از هر زمان دیگر نمایان می‌شود؛ بنابراین آنچه این امکان را فراهم می‌سازد که افراد از راه دور با همدیگر ارتباط برقرار کنند. "موضوع یا مطلب" متن است که دیگر به خواننده و حتی به نویسنده آن تعلق ندارد. رسالت هرمنوتیک در ایجاد

پل‌های ارتباطی است که زبان (شفاهی) به‌طور هم‌زمان و متن (کتبی) به‌طور ناهم‌زمان آن را برقرار می‌سازد. چه در بررسی‌های هم‌زمان و چه در بررسی‌های ناهم‌زمان آنچه فهم را کامل‌تر می‌کند تأویل و غوررسی ژرف‌تر در "جهان زندگی" موضوع موردنظر است. از این‌رو هرمنوتیک که بر طی طریق / شیوه (مقام حضور) تکیه می‌کند، از علم‌گرایی که بر متدولوژی / روشمندی (مقام حصول) تکیه می‌کند، تفاوت می‌یابد. باید علاوه کرد که طی طریق لزوماً متدولوژی نیست. هرمنوتیک نوین، شناخت و تأویل را از هم جدا نمی‌داند. در این نظرگاه گریزی از شناخت و تأویل توأمان وجود ندارد. از دیدگاه گادامر "... تأویل فهم دلالت‌های خاص، رمزی و نمادین زبان است" (احمدی ۱۳۷۴، ص ۴۰۹). هرمنوتیک حاکی از آن است که اولاً قادر به ارائه تعریف دقیق نیستیم، ثانیاً نکته نهایی وجود ندارد که بتواند به بیان درآید. لذا گادامر می‌گوید: حرف هرمنوتیک بی‌نهایت ساده است و آن اینکه من کلام آخر را لازم ندارم. به کارم نمی‌آید؛ یعنی گفتگو / کنش ارتباطی می‌تواند ادامه یابد و مهم‌تر اینکه هرگز به پایان نرسد.

به‌زعم نظریه‌پردازان یادشده، چون هر وجودی واقعیت‌مند، موقعیت‌مند و زبان‌مند است، در صورت انکار یا نادیده گرفته شدن وجود هر پدیده، عملکرد تبعات تاریخی آن به‌صورت نیرویی سلطه‌ناپذیر درمی‌آید که در نظریه تأویلی اهمیت فراوانی دارد. پس در هرمنوتیک که آن را به‌مثابه نظریه‌ای در تحلیل موضوع‌ها و پدیده‌های خُرد به کار می‌بریم، مفاهیم زیادی نهفته است، به‌ویژه در کارها و شاهکارهای هنری و ادبی که یکه و بی‌همتا بودن، خصلت بارز آن‌ها است. این شیوه بررسی با توان تأویلی بسیار در بیرون کشیدن و روشن ساختن معانی بسی کارساز است. مکمل زمینه نظری تشریح شده، این ابراز نظر ریکور، یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های هوادار هرمنوتیک در عصر حاضر،

است که اندیشه فلسفی را "مسئولیت" اندیشه مستقل می‌داند و بنیان آن را انتقادی می‌شناسد. وی می‌نویسد: ما همه فرزندان انتقادیم (احمدی ۱۳۷۵، ص ۶۱۵). با این ره‌توشه نظری، شاید بتوان به تجزیه و تحلیل و تأویل شعر "سهندیه" پرداخت.

پدیدار شدن شاهکار

از ابتدایی‌ترین شکل زبان، برای مثال زبان کودک تا شعر که عالی‌ترین و پیچیده‌ترین جلوه تکامل زبان است، همه اجزای "کنش ارتباطی" محسوب می‌شوند. بلندپایگی یک کنش ارتباطی در میزان اثرگذاری و برانگیختن شورهاست. شدت هیجانات برانگیخته‌شده، ارزش هنری کنش را تعیین می‌کند، از این رو شعر و دیگر فرآورده‌های هنری ارزش والاتری می‌یابند؛ چون آثاری هستند که آفرینش دوباره هستی با معنایی انسانی، در گوهر آنهاست؛ یعنی همواره تکرارکنان، قدرت خلق معنی و پیامی نو را با خود دارند. روانشناسی، مادر این گونه کنش ارتباطی را صور خیال / ایماژها می‌شناسد. تخیل تصویر، اساس ایماژسازی هنری است. هنرمند کسی است که با ایماژها احساس می‌کند و با ایماژها می‌اندیشد. پس تفکر شهودی توانش ذهن، در ایجاد کنش ارتباطی زیبا و مؤثر را افزون‌تر و پربارتر می‌سازد. افزارها و کنش‌های روانی تفکر شهودی عبارت است از "توجه تصویری"، "حافظه تصویری"، "تداعی تصویری" و تخیل تصویری". شکل عالی تفکر شهودی، به صورت "ایجاز هنری" درمی‌آید که خالق نشانه‌ها و نمادهاست و اساس پیدایی اشکال و انواع هنر. "تصویر ذهنی" زیبا، انتخاب آگاهانه‌ای از عناصر واقعی و خیال است به قصد اثرگذاری عاطفی بر روی مخاطب. تخیل هم عبارت است از "... کوشش ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء... با